

ضرورت تسلیم رأی در مدت داوری

محمد ساردویی نسب^۱

محمدرضا سماواتی پور^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۱۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۸/۰۳)

چکیده

مطابق مقررات جدید آیین دادرسی مدنی ایران، چنانچه رأی داور پس از اتمام مهلت داوری صادر و تسلیم گردد باطل است و قابلیت اجرایی نخواهد داشت. بنابراین هر یک از طرفین داوری می‌توانند از دادگاه صدور حکم بر بطلان رأی را خواستار گردند. این مطلب زمینه ساز اختلاف نظرهای فراوانی بین حقوق دانان گردیده است. عده ای از حقوق دانان عقیده دارند برای بطلان رأی داور باید عمل صدور و تسلیم رأی، توأمان خارج از مدت داوری صورت گرفته باشد لکن چنانچه داور رأی خود را داخل در مدت داوری صادر و خارج از مهلت تسلیم نماید اشکالی بر رأی وارد نبوده و رأی صادره صحیح است. در مقابل، عده ای دیگر عقیده دارند تسلیم رأی خارج از مهلت داوری به منزله‌ی صدور رأی خارج از مدت داوری است، بنابراین در چنین حالتی رأی داور باطل خواهد بود. به دلایلی که در این مقاله به آن می‌پردازیم، خواهیم دید که امکانی برای داور وجود ندارد تا خلاف این مطلب را اثبات نماید. لذا با تکیه بر صحت استدلال گروه دوم به تدوین این مقاله پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: دادگاه، داور، رأی داور، مدت داوری، تسلیم رأی.

۱. نویسنده‌ی مسئول - دانشیار حقوق خصوصی، پردیس فارابی، دانشگاه تهران.

Email: sardouienasab@ut.ac.ir

۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، پردیس فارابی، دانشگاه تهران.

مقدمه

بر اساس مقررات آیین دادرسی مدنی، رأی داور یا داوران (هیأت داوری) برای طرفین داوری یا به عبارتی طرفین قرارداد داوری لازم‌الاتباع می‌باشد. لذا هرگاه محکوم علیه رأی داوری تا ۲۰ روز بعد از ابلاغ رأی آن را اجرا ننماید، دادگاه ارجاع کننده دعوا به داوری یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد به درخواست ذی نفع طبق رأی داور، برگ اجرایی صادر خواهد نمود. لیکن علی رغم مطلب فوق برای محکوم علیه رأی داوری این حق باقی است تا در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات مندرج در ماده‌ی ۴۸۹ آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۷۹، درخواست ابطال رأی داور را از دادگاه صلاحیت دار بنماید. یکی از جهات مذکور در ماده‌ی ۴۸۹ بند ۴ آن بوده که به موجب آن «رأی داوری که پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد» باطل است و قابلیت اجرایی ندارد. در خصوص این بند از ماده‌ی ۴۸۹ دو حالت متصور است:

حالت اول این که رأی داور توأمان خارج از مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد که در این حالت بنا بر صراحت قانون این رأی باطل و فاقد قابلیت اجرایی است و حقوق دانان نیز همگی بر بطلان چنین رأیی اتفاق نظر دارند و نظر مخالفی وجود ندارد. اما حالت دیگری نیز در این خصوص وجود دارد که محل نزاع و اختلاف بین حقوق دانان است و آن صورتی است که رأی داور در مدت داوری صادر شده، لکن به دلایلی با تأخیر و خارج از مهلت داوری به دادگاه تسلیم یا به طرفین داوری ابلاغ گردد. در این حالت حقوق دانان نظر واحدی ندارند. برخی رأی داور را باطل و برخی هم صحیح می‌دانند. در این مقاله بر آن هستیم تا ضمن اشاره‌ای مختصر به نظرات موافقان و مخالفان، با استناد به مقررات و قوانین موضوعه، عرف و ادله استنادی شق دوم این مسأله را بررسی و تحلیل نماییم.

فصل اول- بیان دیدگاه‌های متفاوت

همان طور که اشاره شد، در خصوص رأیی که توسط داور یا هیأت داوری در مدت داوری صادر شده و لکن به دلایلی با تأخیر و خارج از مدت داوری به طرفین یا دادگاه

تسلیم شده باشد، عقاید متفاوتی بین اهل فن و حقوق دانان وجود دارد که در این مقاله به آن می‌پردازیم. روش تحقیق تحلیلی - توصیفی به همراه نقد دیدگاه‌های مختلف می‌باشد:

۱- دسته‌ی اول از حقوق دانان معتقدند: آنچه از سلسله مواد داوری مندرج در باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی (مواد ۴۵۴ الی ۵۰۱) استنباط و استنتاج می‌گردد این است که مقنن صرفاً در خصوص صدور رأی در مدت به داوران تکلیف نموده است و تکلیف به تسلیم رأی در مدت داوری از قانون استنباط نمی‌گردد. این دسته از حقوق دانان این نتیجه‌گیری خود را مستنبط از ماده‌ی ۴۷۴ همان قانون می‌دانند (شمس، ۱۳۸۷، ج ۳/۵۶۲). لذا به عقیده ایشان در صورتی که داور رأی خود را در مدت داوری صادر و به دلایلی پس از مدت داوری به طرفین ابلاغ یا به دادگاه تسلیم نماید، این رأی باطل نخواهد بود. برخی از حقوق دانان به شکل دیگری از این عقیده دفاع کرده‌اند. در دیدگاه آنان عنوان شده است «البته می‌توان گفت که رأی داور تنها با تحقق یکی از جهات مصرح در ماده‌ی ۴۸۹ قانون، باطل می‌باشد و روشن است که اگر در تحقق این جهات تردید باشد، رأی صحیح و معتبر خواهد بود. حال با این مقدمه آیا نمی‌توان گفت که در بند ۴ ماده‌ی ۴۸۹، در صورتی می‌توان رأی داور را باطل دانست که هر دو شرط یعنی «صدور» و «تسلیم» جمع شده باشند نه این که تنها یکی از این قیود تحقق یافته باشد و روشن است با تردید نمی‌توان رأی را باطل دانست زیرا صدر ماده‌ی ۴۸۹ قانون، تنها با تحقق هر دو شرط، رأی را باطل می‌داند. به عبارت دیگر، اگر عبارت قانون به این صورت بود که اگر «رأی داور در مهلت مقرر، صادر و تسلیم شده باشد باطل نخواهد بود»، به محض تسلیم خارج از مهلت، می‌توانستیم از بطلان آن دفاع کنیم اما عبارت فعلی قانون، به صورت منفی است و از «خارج از مهلت نبودن» سخن می‌گوید نه از «داخل در مهلت بودن». همچنین در صورت تردید باید اصل را بر صحت قرار داد نه بطلان، بنابراین امکان اثبات این امر که رأی داور در مهلت صادر شده است وجود دارد» (خدابخشی، ۱۳۹۱، ص ۵۳۸). بهتر است یک بار دیگر به متن قانون توجه نمود تا استنباط از آن روشن‌تر شود: «ماده‌ی ۴۸۹- رأی داوری در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد. رأی داور پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد...» به این بیان می‌توان سه وضعیت را تصور کرد: اول: صدور و تسلیم

رای، هر دو، خارج از مهلت است؛ دوم: صدور رای در مهلت و تسلیم آن خارج از مهلت باشد؛ سوم: صدور و تسلیم رای، هر دو، در مهلت می‌باشد.

در حالت اول، رای، بی‌گمان باطل است؛ در حالت سوم بی‌گمان صحیح می‌باشد ولی در حالت دوم، تردید وجود دارد (همان، ص ۵۳۹).

۲- دسته‌ی دوم از حقوق‌دانان پا را فراتر از این نهاده و اصل بند ۴ را با توجه به وجود بند دو و سه بندی زاید می‌پندارند. این عده معتقدند چنانچه داور خارج از مدت داوری مبادرت به صدور رای نماید به دلیل خروج وی از دایره‌ی اختیارات داوری [بند ۳ ماده‌ی ۴۸۹] می‌توان ابطال رای داور را از دادگاه مطالبه نمود. لذا چنین نتیجه می‌گیرند که اصولاً با توجه به بند ۲ و ۳ نیازی به بند ۴ نمی‌باشد (حسین آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲). البته قائلین به این عقیده صراحتاً اظهار نظری در باب لزوم تسلیم رای در مدت داوری نکرده و اصولاً متعرض آن نیز نشده‌اند اما به نظر می‌رسد عقیده دسته اخیر نیز صرفاً بر تکلیف داوران بر صدور رای در مدت داوری بوده باشد. اما کشف نظر نهایی آنان راجع به مسأله تحقیق کمی با تردید روبروست.

۳- گروه سوم از حقوق‌دانان با عنایت به اطلاق و صراحت بند ۴ ماده‌ی ۴۸۹ اعتقاد دارند: داوران به ویژه در مواردی که ارجاع امر به داوری توسط دادگاه صورت نمی‌گیرد باید رای خود را توأمأ در مهلت صادر و تسلیم نمایند در غیر این صورت حتی صدور رای در مهلت نیز موجب اعتبار آن نبوده و رأیی که خارج از مدت داوری تسلیم شده فاقد اعتبار است. قائلین به این عقیده اغلب در بین قضات دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر استان بوده و غالباً دیده شده است که آراء دادگاه‌های بدوی در دادگاه‌های تجدید نظر با استدلال فوق نقض می‌گردد (زندى، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴). اما نویسندگان حقوقی نیز وجود دارند که در کتب خود از این عقیده دفاع کرده‌اند و بیان داشته‌اند که داور باید تا قبل از اتمام مهلت داوری رای خود را صادر و ابلاغ نماید (کریمی و پرتو، ۱۳۹۱، ص ۱۶۹). ایشان بیان داشته‌اند که داور نه تنها باید در مدت داوری صادر گردد بلکه باید طی همان مهلت تسلیم گردد. بنابراین چنانچه رای داور در مهلت صادر ولی خارج از آن تسلیم گردد به همین جهت بی‌اعتبار است (همان، ص ۲۱۰).

برای تبیین این مسأله و پاسخ به سؤال تحقیق یعنی این که سرنوشت رأی داوری که پس از اتمام مهلت داوری تسلیم و ادعا می‌شود که صدور رأی داخل در مدت بوده است، چیست؟ لازم است که در ابتدا به شرح وظایف قانونی داور در قانون آیین دادرسی مدنی بپردازیم تا به عنوان یکی از مقدمات دریابیم که داور در خصوص تسلیم رأی در مدت وظیفه ای به عهده دارد یا خیر؟ و چنانچه برخی گفته‌اند صرفاً وظیفه وی در مدت داوری صدور رأی است یا وظایف دیگری از جمله تسلیم رأی را نیز بر عهده دارد؟

فصل دوم - وظایف داور

مسلم و بدیهی است که در مدت داوری، داور یا داوران برابر مقررات مندرج در باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی دارای وظایف و اختیاراتی هستند. وظایف داوران بر اساس این که در داوری های موردی بوده یا سازمانی، غالباً بر اساس ادله منصوص قانونی تعیین شده‌اند. البته ممکن است برخی از وظایف داوران را از ادله غیر منصوص مانند اصول مسلم حقوقی هم استنتاج نمود که اهم آن به شرح ذیل می‌باشد:

۱- شروع به رسیدگی

شخصی که توسط طرفین به داوری انتخاب می‌گردد می‌تواند سمت داوری را رد نماید. در این صورت هیچ گونه مسئولیتی متوجه این فرد نخواهد بود. لکن با قبول داوری باید رسیدگی به اختلاف را برابر مقررات و اصول دادرسی آغاز نماید. در غیر این صورت بر اساس مقررات مندرج در ماده‌ی ۴۷۳ مجازات هایی برای چنین داوری در نظر گرفته شده است که محرومیت از داوری برای پنج سال و جبران خسارت طرفین از جمله آنها است. شروع مدت داوری نیز طبق ماده‌ی ۴۶۵ از زمانی است که داوران قبول داوری کرده و موضوع اختلاف و شرایط داوری و مشخصات طرفین و داوران به همه آنها ابلاغ شده باشد.

۲- اداره‌ی جریان داوری

پس از شروع داوری داور یا داوران باید جریان داوری را با رعایت اصول کلی حقوقی اداره کرده و فرصت های مساوی و عادلانه ای را در اختیار طرفین داوری قرار دهند. اصولی مانند رعایت بی طرفی و استقلال، ابلاغ به موقع و رفتار مساوی با طرفین و اصل تناظر در این رابطه باید مطمح نظر قرار گیرند. این مطلب در اکثر مقررات قانونی کشورها و کنوانسیون ها مورد تأکید قرار گرفته است^۱ (سماواتی پور و آذربایجانی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۷). از طرفی داور باید در برخی مواقع رسیدگی خود را متوقف نموده و عنداللزوم مراتب را به مقامات صلاحیت دار منعکس نماید مانند ماده‌ی ۴۸۷ یعنی زمانی که داور متوجه وقوع جرمی در جریان داوری گردد.

۳- صدور رأی

این قسم از وظایف داور به صورت مصرح در قوانین مورد تأکید قرار نگرفته است و از جمله وظایفی است که عقلاً و به کمک روح قانون در شمار وظایف داور احصاء می‌گردد. چرا که لازمه‌ی حل اختلاف در داوری صدور رأی از ناحیه داور یا داوران منتخب است و اصولاً طرفین داوری نیز به جهت حل اختلافات موجود خود به داور مراجعه می‌نمایند

۱. مثال ماده‌ی ۱۸ قانون داوری تجاری بین المللی: رفتار با طرفین باید به نحو مساوی باشد و به هر یک از آنان فرصت کافی برای طرح ادعا یا دفاع و ارائه دلایل داده شود.

ماده ۳ قانون داوری ۱۹۹۶ انگلیس:

۱- هیأت داوری می‌بایستی: (الف) نسبت به طرفین منصفانه و بی طرفانه رفتار کند و به هر یک از طرفین فرصت معقول برای ارائه دعوی یا دفاع بدهد، و (ب) آیین مناسب با اوضاع و احوال هر قضیه را انتخاب و از ایجاد هزینه های غیرضرور و تطویل دادرسی بپرهیزد، تا در مورد موضوع هایی که بایستی تصمیم گیری شود، ابزار و وسیله مناسبی برای حل آن فراهم نماید.

۲- هیأت داوری ملزم به انجام وظایف کلی اداره و هدایت دادرسی در پرونده می‌باشد. در تصمیم گیری نسبت به مسائل شکلی و دلایل و مستندات از تمام اختیار اعطایی خود استفاده نماید.

ماده‌ی ۱۳۰۹ قانون داوری هلند: با طرفین بایستی به طور برابر رفتار گردد. هیأت داوری باید به طرفین فرصت دهد تا ادعاهای خود را با دلایل و مستندات اثبات دعوا یا دفاع خود را ارائه دهند».

بند ۳ ماده‌ی ۱۸۲ قانون داوری سوئیس: هر قانون شکلی که هیأت داوری انتخاب می‌کند، ملزم است با طرفین دعوا رفتار مساوی داشته و از برابری طرفین در ارائه دعوا یا دفاع اطمینان حاصل نماید».

بند ۲ از ماده‌ی ۱۵ قواعد داوری آی سی سی: «در تمام موارد هیأت داوری بایستی منصفانه و بی طرفانه رفتار نماید و اطمینان حاصل کند که هر یک از طرفین فرصت کافی برای ارائه یا دفاع دارند».

بنابراین داور باید در مدتی که برای داوری تعیین می‌گردد، رأی خود را صادر و در صورت لزوم، به طرفین ابلاغ یا جهت ابلاغ به دفتر دادگاه صالح تسلیم نماید. چنانچه این مدت در قرارداد مشخص نشده باشد طبق تبصره ماده‌ی ۴۷۴ قانون آیین دادرسی مدنی سه ماه می‌باشد مگر این که با توافق طرفین داوری یا به تجویز دادگاه مهلت تمدید شده باشد.

۴- تسلیم رأی

بر اساس ماده‌ی ۴۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی: «چنانچه طرفین در قرارداد داوری طریق خاصی برای ابلاغ رأی داوری پیش بینی نکرده باشند، داور باید رأی خود را به دفتر دادگاه ارجاع کننده به دعوا یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد تسلیم نمایند» بنابراین یکی از وظایف قانونی داوری تسلیم رأی به دفتر دادگاه صلاحیت دار است. اکثر نویسندگان حقوقی این وظیفه داور را به ابلاغ رأی تعبیر کرده و ابلاغ رأی را در شمار وظایف داور احصاء نموده‌اند و این در حالی است که ابلاغ رأی توسط داور در صورتی است که طریقه و منهج آن در قرارداد داوری مشخص و معین شده باشد. در غیر این صورت داور وظیفه‌ای برای ابلاغ نداشته و صرفاً باید آن را به دفتر دادگاه صلاحیت‌دار تسلیم نماید. پس می‌بینیم که در این موارد باید قائل بر دو حالت متفاوت بود:

۴-۱- مواردی که در قرارداد یا شرط داوری نحوه ابلاغ رأی تعیین شده است

در این مورد داور وظیفه دارد بر اساس آن رأی خود را به طرفین با رعایت اصول قانونی ابلاغ نماید. البته ابلاغ در این حالت نیز منوط به تسلیم رأی به طرفین به طریقه و منهج قانونی آن است. به عنوان مثال اگر روش ابلاغ از طریق ارسال رأی به وسیله اظهار نامه یا پست سفارشی تعیین شده باشد، تسلیم رأی به اداره پست یا دایره اظهار نامه باید داخل در مدت داوری صورت پذیرد و دلیلی بر این که در این حالت تسلیم رأی باید خارج از مهلت صورت پذیرد وجود ندارد. بنابراین ممکن است تسلیم و ابلاغ به صورت هم زمان صورت پذیرند مانند حالتی که ابلاغ به صورت واقعی به طرفین صورت پذیرفته و طرفین رسید آن را به داور می‌دهند. اما گاهی ممکن است تسلیم زودتر از ابلاغ صورت

پذیرد مانند حالتی که داور رأی را در مدت داوری به دایره اظهار نامه دادگستری یا اداره پست تسلیم و رسید دریافت می‌دارد هرچند در این روش رأی پس از مدتی به طرفین ابلاغ گردد.

۴-۲- مواردی که طریقه‌ی ابلاغ معین نشده است

در این موارد داور باید رأی خود را به دفتر دادگاه صلاحیت دار تسلیم نموده و از دادگاه بخواهد تا رأی را به طرفین ابلاغ نماید. در این حالت هم ابلاغ رأی مؤخر بر تسلیم رأی صورت می‌گیرد با این تفاوت که تسلیم در این حالت به دفتر دادگاه صلاحیت دار صورت می‌گیرد و سپس رأی داوری از طریق دادگاه به طرفین ابلاغ می‌گردد.

۵- تصحیح رأی

مانند آراء صادره توسط دادگاه‌ها، ممکن است در نوشتن رأی داوری توسط داور یا داوران، سهو قلم صورت گیرد. این سهو قلم ممکن است در ارتباط با محاسبه اعداد یا از قلم افتادن کلمه یا کلماتی باشد. بنابراین تصحیح رأی داوری یکی دیگر از وظایف داوران می‌باشد که این اقدام در دو مقطع متصور است: اول؛ تصحیح رأی قبل از انقضای مهلت داوری است که رأساً یا توسط داور یا داوران صورت می‌گیرد و دوم؛ پس از انقضای مهلت داوری تا پایان مهلت اعتراض بوده که به درخواست یکی از طرفین و توسط داور یا داوران صورت می‌گیرد. لذا با پایان یافتن مهلت مذکور دیگر داور یا داوران صلاحیتی برای تصحیح رأی خود ندارند.

فصل سوم- ادله‌ی مربوط به لزوم تسلیم رأی در مدت

علت این که معتقدیم داور یا داوران باید علاوه بر صدور رأی در مدت داوری رأی خود را نیز در مدت داوری به دادگاه صلاحیت دار تسلیم یا به طرفین ابلاغ نمایند، مستند به ادله‌ای است که در ادامه به تشریح آن خواهیم پرداخت و در خصوص آن به تفصیل سخن خواهیم گفت. این ادله به شرح زیر احصاء می‌گردند:

۱- قانون

بند ۴ از ماده‌ی ۴۸۹ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۸ مقرر می‌دارد: «رأی داوری که پس از مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد باطل و قابلیت اجرایی نخواهد داشت». صراحت قانون‌گذار در قید کلمه تسلیم در بند ۴ با توجه به نحوه انشاء قبلی ماده‌ی ۶۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ نشانگر عزم قانون‌گذار بر لزوم تسلیم رأی توسط داور در مدت داوری است و گرنه دلیلی بر چنین تغییری در قانون وجود نداشت. زیرا این بند به انضمام قید تسلیم در تغییرات اخیر قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۷۹ به قانون افزوده گردید و به نظر می‌رسد مقنن از چنین تقنینی هدف و مقصودی داشته است و همان طور که برخی از حقوق‌دانان به درستی اشاره کرده اند مقنن نخواسته به نوشتن تاریخ رأی توسط داور اعتماد کند (یوسف زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۵).

۲- اصل عدم

یکی از قرائن و امارات مهم برای اثبات این امر که رأی داور داخل در مدت داوری صادر شده است یا خیر، تسلیم آن به مرجع صلاحیت دار یا ابلاغ آن به طرفین اختلاف می‌باشد. زیرا چنانچه داور رأی خود را پس از مدت داوری به دادگاه تسلیم یا به طرفین ابلاغ نماید این شک ایجاد می‌گردد که آیا صدور رأی نیز خارج از مدت قانونی و خارج از محدوده اختیارات داور صورت گرفته است؟ در این حالت اصل عدم که یکی از اصول مهم عملی است به کمک ما می‌آید و بر اساس آن چنین استنباط می‌گردد که اصل عدم صدور رأی در مدت است.

۳- قاعده‌ی من ملک

از آنجا که اختلاف در خصوص این که صدور رأی داوری داخل در مدت داوری بوده است یا خارج از آن صورت گرفته است، دو راه حل متصور است. یا باید اظهارات داور را پذیرفت و یا این که از روش‌های دیگر به واقع آگاهی و اطلاع یافت. با این حال، در رابطه با صورت اول یعنی کسب اطلاع از داور به نظر می‌رسد طبق قاعده‌ی «من ملک شیئاً ملک

اقرار به» از آنجا که با صدور رأی داور صلاحیت خود را از دست می‌دهد و به جز تصحیح رأی، آن هم در محدوده‌ی شرایط مندرج در ماده‌ی ۴۸۷ آیین دادرسی مدنی و تسلیم رأی، در محدوده‌ی ماده‌ی ۴۸۵ آیین دادرسی مدنی، هیچ گونه اختیاری ندارد، دیگر قادر نخواهد بود تا در این مورد اظهار نظر کند.^۱ اما در مورد رجوع به سایر ادله مانند شهادت شهود و غیره نیز با توجه به این که سمت داوری قائم به شخص بوده و صدور رأی هم توسط شخص داور صورت می‌پذیرد، پذیرفتن سایر ادله از جمله شهادت شهود محل تردید است به ویژه این که مدعی صدور رأی در داخل مدت شخص داور بوده که اکنون نه در دعوا ذی مدخل است و نه به لحاظ اتمام مدت داوری صلاحیتی برای رسیدگی دارد. از طرفی می‌توان چنین استدلال کرد که چون در صورت اثبات تقصیر داور می‌توان علیه وی طرح دعوی حقوقی و مطالبه خسارت نمود داور چاره‌ای نخواهد داشت که برای رهایی از خسارت احتمالی اظهار نماید که رأی را در مدت داوری صادر کرده است لذا از این حیث نیز اظهارات داور که به نوعی ذینفع در قضیه است به استناد ذینفع بودن داور قابل استماع نیست.

۴- عقل

عقل نیز به عنوان یکی از منابع حقوقی تأیید می‌نماید که اختیارات داوران باید محدود بوده و بدون قید و شرط نباشد. باید دید داور این اختیار را که بتواند هر زمان پس از مدت داوری رأی خود را تسلیم نماید از کجا وام گرفته است؟ از طرفین داوری یا قانون؟ اگر از طرفین عاریت گرفته باشد که بعید است طرفین به ضرر خود چنین اختیاری به داور یا داوران بدهند و از قانون نیز چنین تفسیری نمی‌توان نمود زیرا اصل عدم تسلط افراد در امور یکدیگر است لذا این که از قانون چنین اختیاری را اخذ نموده باشد نیاز به تصریح قانون دارد.

۱. مطابق قاعده‌ی «من ملک شیئا ملک اقرار به» شخص در زمانی می‌تواند به موضوعی اقرار کند که این موضوع یا مسأله تحت سلطنت وی باشد؛ در غیر این صورت اقرار وی پذیرفته نخواهد بود.

۵- لزوم نظم در رسیدگی داور

داوری فارغ از تشریفات طولانی دادرسی است و ضروری است که داور بدون قرار گرفتن در تار و پود این تشریفات رأی عادلانه خود را صادر نماید. این مسأله همواره به عنوان یکی از مزایای داوری در برابر دادگاهها مورد توجه قرار گرفته است، لکن اقتضای نظم در جریان داوری ایجاب می نماید که ابتدا و انتهای جریان داوری منظم و دارای قاعده باشد. به همین منظور ضروری است کلیه اقدامات داوران از بدو جریان داوری یعنی قبول داوری تا آخرین اقدام داور که در صورت لزوم ابلاغ رأی به طرفین (در صورت وجود روشی مشخص برای ابلاغ) و تسلیم رأی به مرجع صلاحیت دار (در صورت عدم وجود هرگونه روش مشخص برای ابلاغ) داخل در مدت داوری باشد و نباید مقنن داوران را در صدور رأی ملتزم به مدت داوری دانسته اما در خصوص تسلیم و ابلاغ رأی بدون قید و آزاد گذارد و هر زمان اراده نمود رأی خود را ابلاغ نماید.^۱ در این زمینه برخی حقوق دانان بیان داشته اند که از توجه به قید تسلیم که در بند ۴ ذکر شده است می توان نتیجه گرفت که صرف صدور رأی کافی نیست و داور باید رأی را تسلیم نماید و تاریخ تسلیم است که می تواند معیار محاسبه مهلت قرار گیرد. شاید قانون گذار هم نمی خواسته به نوشتن تاریخ در صفحه رأی توسط داور اعتماد کند و هم نمی خواسته به ابلاغ که در اغلب موارد به صورت واقعی اتفاق نمی افتد اکتفا کند و هدفش از قرار دادن قید تسلیم، همان طور که در بحث ابلاغ داوری بین المللی هم اشاره شد این بوده که اولاً رأی داور حقیقتاً به دست ذینفع برسد دوم این که تشخیص در مهلت بودن یا نبودن رأی ممکن باشد (یوسف زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۵۱).

۶- غایت داخل در مغياست

در این راستا با استعانت و اخذ وحدت ملاک از یکی از مباحث اصولی که در باب مواعد و مهلت ها مطرح شده است می توانیم تا حدودی بر حقیقت قضیه واقف گردیم. در

۱. در عمل بارها دیده شده است که داور یا داوران به بهانه دریافت حق الزحمه داوری یا سایر علل مدت ها از ابلاغ و تسلیم رأی داوری به طرفین یا دادگاهها خودداری و طرفین را در سرگردانی رها نموده اند.

اصول این بحث که غایت داخل در مغیا است یا خیر مطرح بوده و می‌دانیم که این مسأله بین فقها و اصولیین مورد اختلاف است (محمدی، ۱۳۹۱، ص ۷۶). در این خصوص سه نظر عمده وجود دارد. عده‌ای از فقها و اصولیین همچون امام خمینی و محقق خراسانی اعتقاد دارند که غیات داخل در مغیا نیست و دسته دوم از فقها عقیده دارند که غایت داخل در مغیاست و نهایتاً گروه سوم را عقیده بر آن است که باید بین حالات مختلف تفاوت قایل شد. این دسته مطالبی عنوان کرده و بین حالاتی که مغیا بعد از کلمه الی یا حتی بیاید یا این که غایت از جنس مغیا باشد یا خیر تفاوت قائلند. با این وجود، در سیر قانون گذاری‌های بعد از انقلاب خصوصاً در مقررات آیین دادرسی مدنی مشاهده می‌شود که مقنن از نظریه‌ای تبعیت کرده که به موجب آن غایت داخل در مغیاست و به همین دلیل شاید امروز کمتر قاضی یا حقوق دانی را بتوان یافت که در این موارد قائل بر عقیده خلاف آن باشد. هر چند در مواردی هم مقنن با تعیین روز ابلاغ و اقدام به اختلافات پایان داده است. حال با عنایت به فرضیه فوق باید دید غایت وظیفه داور بر اساس نظر قانون گذار چه بوده است؟ همان طور که قبلاً هم بیان گردید داور یا داوران به محض قبولی داخل در روند داوری شده و باید ضمن اخذ مدارک و استماع اظهارات طرفین از طریق تشکیل جلسه یا امکان تبادل لوایح و در صورت لزوم کسب نظر خبره و کارشناس رأی خود را صادر و در نهایت وفق ماده‌ی ۴۸۵ از طریق پیش بینی شده در قرارداد به طرفین ابلاغ یا جهت ابلاغ به دادگاه صلاحیت دار تسلیم نمایند. لذا به نظر می‌رسد با توجه به ترتیبات فوق نمی‌توان وظایف داور را صرفاً با صدور رأی پایان یافته تلقی نمود و چنین نتیجه گرفت که داور باید از تمام مدت داوری برای صدور رأی بهره جسته و رأی خود را هر زمان اراده نمود به طرفین یا دادگاه تسلیم نماید. چرا که چنین عقیده‌ای موجب خودسری داوران و رواج بی نظمی در روند داوری می‌گردد. بنابراین اگر غایت تکلیف داوران را تسلیم رأی طبق ماده‌ی ۴۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی بدانیم شکی نیست که باید چنین تفسیر کنیم که داور موظف است علاوه بر صدور رأی در مدت داوری، نسبت به تسلیم آن در مدت داوری نیز مبادرت نماید. به همین دلیل است که مقنن با تصریح به داور اختیار داده تا صرفاً خارج از مدت داوری و در مهلت اعتراض به رأی اقدام به تصحیح رأی خود در حدود مقررات نماید. زیرا بر اساس اصول تمام وظایف داور باید در مدت داوری

اعمال شده و به اتمام برسد. بنابراین تصحیح رأی چون بر خلاف قاعده بوده نیاز به تصریح داشته که مقنن اقدام به انجام آن نموده است.

۷- ادله تکمیلی

۷-۱- ملاک زمان ابراز اراده‌ی انشائی داور

گفتیم که عده‌ای از حقوق‌دانان با توجه به ظاهر مقررات موجود در باب داوری، از آنجا که مقنن صریحاً تکلیفی بر تسلیم رأی در مدت داوری به داوران ننموده است، معتقدند که داوران صرفاً مکلفند در مدت داوری رأی خود را صادر نموده و از نظر ایشان تسلیم رأی خارج از مدت داوری موجب بی اعتباری رأی صادره نمی‌گردد چرا که اعتقاد دارند چنین تکلیفی برای داور یا داوران در متن قانون مشاهده نشده است و چنین امری از قانون مستفاد نمی‌گردد (شمس، پیشین، ص ۵۶۲؛ سروی، ۱۳۸۹، ص ۸۱). لکن به نظر می‌رسد این استنباط بدون توجه به تفاوت مکانیسم های صدور رأی از سوی داوری و دادگاه و همچنین تفاوت در مواردی که داوری از طریق دادگاه ارجاع گردیده، یا بدون دخالت دادگاه به موجب قرارداد بوده، صورت گرفته و بر اساس دیدگاه های قانون سابق آیین دادرسی که سال‌ها معجری و محل مانور حقوق‌دانان بوده صورت پذیرفته باشد. زیرا دادگاه‌ها به محض صدور رأی آن را در دفتر دادنامه‌ها ثبت کرده و این مطلب می‌تواند ملاک و مبنایی برای زمان انشاء رأی قاضی باشد اما داور از این نعمت محروم بوده و فاقد چنین امتیازی است. لذا تسلیم رأی به دادگاه یا اداره پست و حتی طرفین می‌تواند ملاک و معیار مهمی برای انشاء رأی داور باشد. برای کمک کردن به فهم مطلب می‌توان از وحدت ملاک قصد انشاء و ابراز آن با عنایت به نظریه‌های موجود بهره برد. در خصوص تعیین زمان و مکان تشکیل عقد به طور کلی چهار نظر بین حقوق‌دانان مطرح شده است که شامل: نظریه اعلام، ارسال، وصول و اطلاع می‌باشد. از بین این چهار نظریه، تئوری یا نظریه ارسال مورد قبول حقوق‌دانان ایرانی قرار گرفته است. در این زمینه بیان شده است که «قصد انشاء سازنده‌ی عقد است، منتها شرط تأثیر و سازندگی آن، همراه بودن آن با وسیله‌ای است که آن را ابراز کند. بدیهی است برای تشکیل عقد که عمل حقوقی دو طرفه

است، وجود قصد انشاء مشروط دو طرف ضروری است (شهیدی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴). بنابراین اگر تاجر با قصد انشاء، ایجاب فروش مالی را نموده و نامه ای به تاجر (ب) در شهر دیگری بنویسد، قصد وی با تسلیم نامه به پست محقق می‌گردد. از طرفی قصد انشاء قبول کننده - تاجر (ب) - نیز مشروط است و آن زمانی محرز می‌گردد که تاجر قبول کننده نامه قبولی خود را به پست تسلیم نماید نه این که بنویسد و احیاناً در کشوی میز خود قرار دهد. در نتیجه با ارسال نامه حاوی قبول به پست تمام ارکان سازنده عقد محقق شده و عقد در این زمان و مکان واقع می‌گردد (شهیدی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵). بر این اساس، چنانچه ایجاب مدت‌دار بوده و قبول پس از مدت ایجاب واقع شده یا موجب قبلاً از تسلیم نامه قبول کننده از ایجاب خود عدول کرده باشد عقد محقق نخواهد شد. در زمینه‌ی ضرورت تسلیم رأی در مدت داوری نیز می‌توان از بحث فوق استعانت جست و از وحدت ملاک‌های موجود استفاده کرد. زیرا اگر مدت داوری را به ایجابی مدت‌دار تشبیه کنیم داور می‌بایست قبول خود (در واقع رأی صادر شده در موضوع داوری) را در مهلت قانونی داوری تسلیم دادگاه صلاحیت‌دار یا به طرفین داوری ابلاغ نماید. در غیر این صورت رأی داوری به منزله‌ی قصد انشاء تاجر است که آن را قبول لکن به جای تحویل به پست در کشوی میز خود گذارده و پس از مدت اعتبار ایجاب (مدت داوری) آن را ابراز کرده است که در این صورت فاقد اعتبار می‌باشد.

۷-۲- مقررات سایر کشورها

در مقررات سایر کشور و بعضاً دیوان‌های داوری نیز به صورت پراکنده به موضوع تسلیم اشاراتی شده است. در حقوق این کشورها هرچند رأی که خارج از مهلت تسلیم شده باشد در شمار آرای باطل قلمداد نشده است اما صراحتاً به زمان داوری و لزوم اتخاذ تصمیم و ارسال رأی به دیوان داوری و حتی در برخی از کشورها به دادگستری اشاراتی به عمل آمده است. به عنوان مثال در بعضی از کشورها بر طبق قوانین ملی ثبت و تودیع یک نسخه از رأی نزد دادگاه محل صدور الزامی است. به عنوان مثال، ماده‌ی ۱۰۵۸ قانون آیین دادرسی هلند (بخش داوری) مقرر می‌دارد:

«بند یک (a) - نسخه ای از هر رأی امضاء شده توسط هیأت داوری یا دبیرخانه مؤسسات داوری به طرفین ابلاغ می‌شود.

(b) - یک نسخه اصل رأی نهایی یا رأی جزئی نهایی به دفتر ثبت دعاوی دادگاه ناحیه ای که در حوزه آن داوری انجام شده است، تسلیم گردد». بند ۴ ماده‌ی ۲۸ قواعد داوری آی سی سی (ICC) تودیع رأی نزد دبیرخانه را الزام می‌نماید و به دنبال آن در بند ۵ هیأت داوری و دبیرخانه را به همکاری با طرفین برای انجام هر نوع تشریفات مورد نیاز ملزم می‌نماید. در پاره ای از کشورها از جمله سوئیس (بند ۱ ماده‌ی ۱۹۳) و انگلیس ثبت و تودیع رأی به منظور شناسایی آن اختیاری است. مقررات بعضی از کشورها هم ثبت و تودیع رأی نزد دادگاه ملی هر یک از طرفین را مقرر می‌دارد که در این حالت «Double Exequatur» صدور اجرائیه مضاعف اتفاق می‌افتد که شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته‌اند (معزی، ۱۳۸۷، ص ۴۷۲).

در مقررات اتاق بازرگانی بین‌المللی داوری هم مقرر شده است در صورتی که داور در مدت داوری به وظایف خود عمل ننماید باید داور دیگری جایگزین وی گردد^۱ (صفایی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۶). یا در خصوص ارسال داوری نامه به دیوان داوری در بند ۲ ماده ۱۳ مقرراتی تصویب شده است.^۲ مهلت داوری هم طبق ماده‌ی ۱۸ مقررات دیوان شش ماه تعیین شده که از مواعدهای معین و مشخصی شروع می‌گردد «مهلتی که داور طی آن باید رأی خود را صادر کند، شش ماه تعیین شده است. [از مواعد زیر].....»

همان طور که پیشتر نیز اشاره شد، در خصوص تسلیم رأی هم مقرراتی پیش بینی شده است. هر چند این مقررات در خصوص لزوم تسلیم رأی به دیوان داخل در مدت داوری اشاره مستقیمی ننموده است، لکن بعید به نظر می‌رسد آرای که خارج از مهلت تسلیم دیوان داوری یا دادگاه‌ها شده باشد را دارای اعتبار بدانند. برای نمونه طبق ماده‌ی ۲۱

۱. بند ۱۱ ماده‌ی ۲ مقررات اتاق بازرگانی بین‌المللی: در صورتی که برای دیوان محقق شود که داور عملاً یا قانوناً از انجام وظیفه اش منع شده است، یا این که وظایف خود را طبق مقررات و یا در مهلت تعیین شده انجام نداده است، می‌بایست داور دیگری جایگزین او گردد.

۲. بند ۲ ماده‌ی ۱۳ مقررات اتاق بازرگانی بین‌المللی: سند مذکور در بند اول (داوری نامه) باید توسط طرفین و داور امضاء شود. ظرف دو ماه پس از تحویل پرونده به داور او باید سند مذکور را که به امضای خود و طرفین رسانده است را برای دیوان بین‌المللی ارسال کند....».

مقررات سازش و داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی «قبل از امضاء رأی جزئی و یا نهایی، داور باید پیش نویس آن را تسلیم دیوان بین‌المللی داوری کند». لذا با عنایت به اینکه حسب ماده‌ی ۱۸ همان قانون داور باید ظرف مدت رأی خود را صادر کند می‌توان نتیجه گرفت که تسلیم رأی به دیوان هم باید داخل در مدت باشد. زیرا در صورت عدم صدور رأی و تسلیم آن به دیوان داوری، دیوان اقدام به تعیین داور جایگزین خواهد نمود.

۷-۳- متن عالم و قاصد است

همه‌ی ما این جمله معروف را که اصولاً مقنن کاری عبث نمی‌کند را شنیده و بارها به کار برده ایم. حال این سؤال مطرح است که با فرض قبول عقیده‌ی اول [که آنچه صرفاً مورد نظر مقنن بوده صدور رأی در مدت داوری بوده و نه تسلیم آن] باید دید طرفداران این نظر با ظاهر صریح بند ۴ چگونه برخورد می‌کنند؟ آیا ممکن است مقنن در بند ۴ ماده‌ی ۴۸۹ صریحاً رأیی که خارج از مهلت صادر و تسلیم شده باشد را باطل اعلام نموده و بگوییم منظور مقنن صرفاً صدور رأی بوده و کلمه تسلیم که از کلمات حقوقی ویژه و دارای بار معنایی خاص می‌باشد محلی از اعراب نداشته و مقنن آن را احتمالاً برای رعایت قافیه کلام به کار برده است؟ مسلماً پاسخ منفی است. اتفاقاً به نظر می‌رسد مقنن با علم بر مشکلات خاص این مورد که در خلاء قانونی گذشته (بند دوم از ماده‌ی ۶۶۵ قانون سابق) رخ می‌داده است، عالماً و عامداً بند مذکور را به شرایط ابطال رأی داوری افزوده تا زمینه‌ی ای را فراهم نموده که داوری به عنوان یک روش اختیاری با سرعت در جامعه ترویج و گسترش یابد و الاً دلیلی نداشت تا عبارت رأی داور در انقضای مدت داوری صادر شده باشد را به عبارت رأی خارج از مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد تغییر داده و عبارت تسلیم را به آخر جمله بیافزاید. در این جا یک سؤال مطرح می‌گردد. اگر داور رأی خود را در مدت داوری صادر نموده لکن از تسلیم آن به دادگاه جهت ابلاغ به طرفین یا ابلاغ آن به روش مندرج در قرارداد خودداری نماید تکلیف محکوم له و محکوم علیه پرونده چیست؟ چرا که با توجه به نص صریح ماده‌ی ۴۸۵ هیچ کدام از طرفین نه به رأی دسترسی دارند و نه با فرض دسترسی می‌توانند از دادگاه ابلاغ آن را مطالبه نمایند و نه اصولاً امکان طرح دعوا در مرجع صلاحیت دار دولتی (دادگاه) را دارند. متأسفانه در متن قانون راه حلی برای

بیرون رفت از این وضعیت وجود ندارد و همگی حقوق دانان معتقدند تنها راه حل این مسأله استناد به ماده‌ی ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی است که به نظر می‌رسد نه کارایی لازم را دارد نه امکان پذیر است.

۷-۴- رهایی از بلا تکلیفی

گفتیم که در صورت عدم تسلیم رأی توسط داور یا داوران، طرفین داوری در بلا تکلیفی قرار گرفته و اقدام حقوقی برای آنان متصور نیست. البته برخی معتقدند به استناد ماده‌ی ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی می‌توان از این طریق خسارات خود را از داوران مطالبه نمود، لکن با کمی دقت در ماده و شأن تقنین آن متوجه خواهیم شد که به استناد ماده‌ی مذکور نیز نمی‌توان علیه داوران به سبب عدم تسلیم رأی به دادگاه اقدامی صورت داد. در متن ماده آنچه مطمح نظر مقررین و از موجبات مسئولیت داور قرار گرفته به صراحت تدلیس، تقلب و تقصیر داوران است. لذا با توجه به این که عدم تسلیم رأی از مصادیق تدلیس و تقلب نیست صرفاً باید آن را در قالب تقصیر مورد بحث و بررسی قرار داد. بنابراین با توجه به تعاریف به عمل آمده از تقصیر به صراحت می‌توان گفت که عدم تسلیم رأی داوری نیز عمدتاً تقصیر داور تلقی نمی‌گردد تا موجب مسئولیتی برای داوران باشد. زیرا داوران به طور معمول از افراد عادی اجتماع بوده و اطلاعات حقوقی واثقی ندارند تا عدم تسلیم رأی را بتوان در قالب تقصیر آنان مورد بحث قرار دهیم. در ترمینولوژی حقوقی قصور در مقابل تقصیر آمده و چنین عنوان شده که عبارت است از ترک یک الزام قانونی بدون این که فرد مسامحه ای در آن کرده باشد و مثال چنین آورده شده که فردی که جدیداً تابعیت کشوری را اخذ نموده از روی جهل به قانون عملی نهی شده ای را انجام یا عمل واجبی را ترک نماید. لذا با عنایت به مراتب فوق اگر تسلیم رأی به مرجع صلاحیت دار را وظیفه داور تلقی کنیم، عدم تسلیم آن صرفاً قصور داور در انجام وظایف است و نه تقصیر. بنا بر مراتب فوق اگر به متن اصلی ماده‌ی ۵۰۱ که توسط مجلس به شورای نگهبان ارسال شده بود توجه داشته باشیم نتیجه خواهیم گرفت که با نظر شورای نگهبان نمی‌توان داوران را به سبب قصور در انجام وظیفه مسبب خسارت مادی و معنوی دانست.

چرا که متن اولیه‌ی قانون نه تنها داوران را مسئول خسارات ناشی از قصور قلمداد می‌نمود، بلکه آنان را مسئول ضرر معنوی نیز قرار داده بود. لکن شورای نگهبان آن را خلاف موازین شرع اعلام نموده و نهایتاً متن ماده به شرح فعلی تغییر یافت. بنابراین در حال حاضر قصور داور از موجبات مسئولیت وی نبوده و این نکته مهمی است که باید در تفسیر بند چهار به آن توجه گردد.

۷-۵- تفاوت مکانیسم صدور رأی قضات و داوران

عدم وجود مکانیسم ثبت زمان صدور رأی و از طرفی مکانیسم صدور و ابلاغ رأی توسط دادگاه‌ها و داوران دارای تفاوت ویژه‌ای است. دادگاه‌ها به محض صدور رأی و قبل از پاک‌نویس [تایپ]، آن را در دفتر دادنامه شماره و تاریخ زده و خلاصه‌ای از رویداد را در آن درج می‌نمایند. این تاریخ به لحاظ قانونی برای طرفین از جهاتی و تا حد زیادی قابل استناد است. به عنوان مثال اگر قاضی در زمانی که به هر دلیل اختیاری جهت صدور حکم نداشته، مبادرت به صدور رأی نماید با استناد به تاریخ مندرج در دفتر دادنامه می‌توان به موضوع رسیدگی نمود. اما متأسفانه این امکان برای داوران وجود ندارد. داوران به جهت عدم وجود چنین امکانی به ویژه در مواردی که داوری از طریق قرارداد صورت می‌پذیرد نمی‌توانند تاریخ رأی خود را درج کرده و آن را محلی برای استناد قرار دهند. حتی مخالفان تسلیم رأی در مدت داوری خود برآنند که علی‌رغم اعتقاد بر این که رأیی که خارج از مهلت تسلیم شده قابل ابطال نیست، مع ذلک طرف مقابل می‌تواند ادعا نماید صدور رأی نیز خارج از مهلت بوده است (شمس، ۱۳۸۷، ص ۵۳۳). بر اساس روال عادی داوران پس از صدور رأی آن را مورخ نموده و با کمی تأخیر (یک یا چند روزه) تسلیم مرجع قضایی نموده یا از طریق پیش‌بینی شده در قرارداد به طرفین ابلاغ می‌نمایند. حال این سؤال مطرح است که با فرض تأخیر در تسلیم رأی و ایراد یکی از اطراف رأی داوری به این که تاریخ مندرج در رأی تاریخ حقیقی نیست، دادگاه با چه تکلیفی روبروست؟ آیا این امکان وجود دارد که دقیقاً تاریخ امضا رأی مشخص گردد؟ مسلماً پاسخ منفی است و چنین امکانی برای هیچ کارشناسی وجود ندارد مگر این که از مدت داوری مدت نسبتاً قابل توجهی گذشته باشد. لذا از این روست که مقنن با علم و اطلاع به

موارد مشروحه داوران را تکلیف نموده که رأی خود را در مدت داوری صادر و تسلیم دادگاه یا طرفین داوری نمایند تا موجبی برای طرح چنین ایراداتی در آینده نباشد. بدیهی است اگر صدور رأی و تسلیم آن در مدت داوری امکان پذیر نباشد داوران می‌توانند در مواردی که داوری توسط دادگاه ارجاع شده از دادگاه و در سایر موارد از طرفین تمديد مهلت را تقاضا نمایند (تبصره‌ی ماده‌ی ۴۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی) بنابراین یگانه ملاک تاریخ واقعی صدور رأی داور، صرفاً تسلیم آن به دادگاه یا ابلاغ آن به طرفین داخل در مدت داوری می‌باشد.

۶-۷- استناد ناصحیح مخالفان

از طرفی قسمت ذیل ماده‌ی ۴۷۴ که مورد استناد برخی از حقوق‌دانان قرار گرفته است (شمس، ۱۳۸۷، ص ۵۶۲)، نمی‌تواند دلیل مناسبی برای داور یا داورانی باشد که به وسیله‌ی طرفین قرارداد انتخاب شده‌اند.^۱ زیرا عبارت مورد اشاره در ذیل ماده ای آمده است که به موجب آن داوری از سوی دادگاه به داور ارجاع گردیده است نه قرارداد جداگانه طرفین. از سوی دیگر می‌دانیم در مواردی که دادگاه مبادرت به تعیین داور و تعیین مدت داوری می‌نماید با تعیین مدت داوری به داوران کتباً اخطار می‌نماید که رأی خود را تا تاریخ مشخصی به دادگاه تقدیم نمایند. لذا مشخص است در صورت عدم تسلیم چنین رأیی از سوی داوران در مدت مذکور، برابر قسمت اخیر ماده‌ی اشاره شده در بالا، دادگاه به اصل دعوا رسیدگی خواهد نمود.^۲ در حالی که این امکان برای کسانی که داوری خود را رأساً و

۱. در صورتی که داوران در مدت قرارداد داوری یا مدتی که قانون تعیین کرده است نتوانند رأی بدهند و طرفین به اشخاص دیگر تراضی نکرده باشند، دادگاه به اصل دعوا وفق مقررات قانون رسیدگی و رأی صادر می‌نماید

۲. عده ای از قضات محترم دادگاه تجدید نظر - که اتفاقاً عقیده دارند تسلیم رأی باید در مدت داوری صورت پذیرد - در این خصوص بر این عقیده هستند که در مواردی که داوری وفق ماده‌ی ۴۷۴ از طریق دادگاه ارجاع گردیده و داوران در مدت تعیین شده رأی خود را تسلیم دادگاه ننموده‌اند، دادگاه با ملاحظه عدم تسلیم رأی در مدت زمان قانونی باید اخطاریه ای به داوران در خصوص تسلیم رأی صادر و ارسال نماید. این عده معتقدند هر چند رأیی که پس از مدت تسلیم شده از نظر ایشان فاقد اعتبار است لکن این رأی باید به طرفین داوری ابلاغ گردد تا طرفین ابطال آن را از دادگاه بخواهند (ریاست وقت شعبه‌ی ۱۸ دادگاه تجدید نظر استان تهران) در مقابل این عقیده نظر نگارنده بر این است که اگر قائل بر این باشیم که تسلیم رأی پس از مدت داوری به دادگاه فاقد اثر است

به موجب قرارداد به داوری ارجاع نموده اند وجود ندارد و باید ایشان همواره در سرگردانی مانده تا روزی داور اراده نموده تا رأی خود را تسلیم دادگاه صلاحیت دار نماید یا در صورت لزوم به ایشان ابلاغ نماید. از طرفی حتی به استناد ماده‌ی مذکور باید دید ملاک رأی دادن یا ندادن داوران در مدت داوری چیست؟ آیا چیزی غیر از تسلیم رأی می‌تواند ملاک رأی دادن داور باشد. این امر مسلم است که در زمانی که مدت داوری ۹۰ روز بوده، داور در روز نود و یکم فاقد هر گونه اختیار برای صدور رأی خواهد بود. حال باید دید اگر داور رأی خود را به عنوان مثال در روز یکصد و پنجاهم تسلیم دادگاه نماید با توجه به این که در مدت داوری به دادگاه یا طرفین تسلیم نشده باشد چگونه می‌توان احراز کرد این رأی در مدت داوری صادر شده است؟ و اساساً طریقه‌ی تشخیص تخلف داور از رأی دادن که به حکایت ماده‌ی ۴۷۳ موجب محرومیت وی از داوری در آتیه بوده چگونه است؟ چرا که داور می‌تواند به صرف احساس خطر رأی خود را پس از مدت ها از گذشت مدت داوری تقدیم دادگاه یا طرفین نموده و خود را از مجازات [محرومیت از داوری] رها نماید. وقتی دادگاه ها در حین دادرسی و به تقاضای طرفین مبادرت به ارجاع امر به داوری می‌نمایند طبق ماده‌ی ۴۹۱ آیین دادرسی مدنی مکلفند رسیدگی به اصل دعوا را تا حصول نتیجه نهایی در خصوص بطلان یا عدم بطلان رأی داور متوقف نمایند. در چنین مواردی چون مدت داوری تحت نظارت دادگاه بوده، مسلماً دادگاه‌ها در مواقع ضروری برای تعیین تکلیف پرونده خود به داوران اخطار خواهند نمود که رأی خود را تسلیم نمایند و اگر رأی مذکور تسلیم دادگاه نگردیده باشد با عنایت به عقیده ای که تسلیم را در مهلت داوری تکلیف داوران نمی‌داند، دادگاه در بلا تکلیفی قرار خواهد گرفت که قطعاً این موضوع مورد نظر مقنن نبوده و نخواهد بود. از طرفی در مواردی که ارجاع امر به داوری از طریق قرارداد جداگانه یا شرط ضمن عقد باشد با عنایت به عقیده‌ی مذکور، داوران حق خواهند داشت پس از صدور رأی تا مدت‌ها از تسلیم رأی خودداری نموده و طرفین را در سرگردانی قرار دهند. کما این که نگارنده خود مدت‌ها با این موضوع مواجه بود که در پرونده ای که منتج به صدور رأی داوری نیز شده بود داوران از تسلیم رأی به دادگاه جهت ابلاغ به طرفین،

باید با توجه به قسمت اخیر ماده‌ی ۴۷۴ دادگاه با ملاحظه عدم وصول رأی در مدت قانونی توسط داوران رسیدگی را آغاز نموده و موجبی برای ارسال اخطاریه به داوران وجود نخواهد داشت.

صرفاً به جهت اظهار شرم خودداری می‌نمودند و تصور می‌کردند با تسلیم رأی به دادگاه وارد منازعه با طرفین که هر دو نیز از اقبای ایشان بوده خواهند شد و به همین طریق محکوم له و محکوم علیه داوری هر دو سرگردان و بلا تکلیف قرار گرفته بودند.

۷-۷- رویه قضایی

رویه قضایی نیز در برخورد با مواردی که داور رأی خود خارج از مهلت تسلیم نموده است از خود عکس العمل نشان داده و آن را در شمار بند ۴ ماده ۴۸۹ تلقی نموده است که در زیر به دو نمونه از آراء شعبه ۱۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران و همچنین شعبه ۸۷ دادگاه عمومی که به خوبی در خصوص مورد موضوع را شکافته است اشاره می‌نماییم:^۱

دادنامه‌ی شعبه ۱۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران

«در خصوص تجدید نظر خواهی آقای (م) با وکالت آقای (د) از رأی شماره ۱۰۳۰ در تاریخ ۸۴/۴/۱۶ شعبه ۱۲۲ دادگاه عمومی تهران که در رد دعوی نامبرده علیه آقای (س ن) با خواسته‌ی ابطال رأی داور صادر شده است عمده اعتراض تجدید نظر خواه مربوط به خارج از مهلت بودن رأی داور است. طرفین در این نکته اتفاق نظر دارند که پایان مهلت داوری ۸۳/۲/۱۵ بوده است و از طرف دیگر هر چند در بالای رأی داور تاریخ آن ۸۳/۳/۱۵ ذکر شده است ولی تسلیم آن به دادگاه ذی صلاح برای ابلاغ در تاریخ ۸۳/۵/۱۲ یعنی نزدیک به سه ماه بعد از صدور بوده است. نظر به این که صدور رأی مقدم بر تسلیم است وجود فاصله زمانی بین تاریخ صدور و تاریخ تسلیم آن مدتی است ولی چون بر خلاف آرای دادگاه‌ها مرجعی برای ثبت رأی داوری وجود ندارد قانون‌گذار در بند ۴ ماده ۴۸۹ صدور و تسلیم را با هم مورد حکم قرار داده است به این معنی که مقرر داشته صدور و تسلیم رأی داور باید در مهلت باشد و در قضیه‌ی حاضر قدر مسلم این است که تسلیم رأی داور پس از پایان مهلت داوری بوده و تاریخ صدور با فرض صحت به تنهایی کفایت نمی‌نماید و حکم مذکور در بند ۴ ماده ۴۸۹ را بی اثر نمی‌سازد. بنابراین صرف نظر از

۱. متأسفانه تا این تاریخ دادنامه‌ای در خصوص مخالفت با استدلال ما در رویه قضایی یافت نشده است، اما قطعاً برخی قضات با عقیده ما مخالفت خود را ابراز نموده‌اند. به عنوان مثال ریاست شعبه ۲۷ دادگاه عمومی تهران در همایش نظارت قضایی بر رأی داور در کانون وکلای دادگستری مرکز مخالف نظر ارائه شده در این مقاله بوده و معتقد بودند تسلیم رأی خارج از مدت بلا اشکال است. لکن باید قبول کرد نظر این قضات در اقلیت قرار دارد.

مسائل ماهیتی که طرفین در جریان دادرسی مطرح کرده اند و اصولاً در دعوای بطلان رأی داور مورد توجه قرار نمی‌گیرد به نظر دادگاه یکی از جهات بطلان به شرح فوق ثابت است و دادگاه ضمن نقض رأی نخستین را ثابت تشخیص می‌دهد و رأی داور را باطل اعلام می‌دارد. این رأی قطعی است» (زندى، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴).

مشابه این دادنامه در دادگاه‌های بدوی هم صادر گردیده است. به عنوان مثال:

دادنامه‌ی شعبه‌ی ۸۷ دادگاه عمومی تهران

در خصوص دادخواست آقای حسین با وکالت آقای (س) به طرف آقای خسرو با وکالت آقای (ج) به خواسته‌ی صدور حکم مبنی بر ابطال نظریه‌ی داوری هیأت سه نفری با احتساب خسارات قانونی، آنچه در خصوص موضوع دعوی مهم به نظر می‌رسد این است که در قرارداد داوری صرف نظر از ایرادات سمت طرفین، طریق ابلاغ رأی داور پیش بینی نشده است. با این مقدمه طریق ابلاغ رأی داور به دلالت تکلیف ماده‌ی ۴۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه صالح به رسیدگی به اصل دعوا می‌باشد که اگر تاریخ ارجاع امر به داوری را ۸۹/۱۰/۲۸ بپذیریم (طبق قرارداد داوری) تسلیم آن به دفتر دادگاه بیرون از موعد قانونی و قراردادی صورت گرفته است و دفاع اطلاع خواهان از رأی نیز با توجه به اینکه متن ماده مرقوم امری است، قابل پذیرش نیست بنابراین به استناد بند ۴ ماده‌ی ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر ابطال رأی داور صادر می‌گردد. این رأی ظرف بیست روز در دادگاه تجدید نظر استان تهران قابل تجدید نظر می‌باشد. این دادنامه عیناً در شعبه ۱۵ تجدید نظر استان مورد تأیید قرار گرفت.

فصل چهارم - زمان تسلیم در اقسام داوری‌ها

داوری‌ها از مقسم‌های گوناگون مورد تقسیم قرار گرفته اند. داوری به اعتباری به داوری اختیاری و اجباری و به اعتباری دیگر به داوری مطلق و مقید و از سویی به داوری موردی و سازمانی تقسیم می‌گردد که در این بخش داوری‌های موردی و سازمانی به لحاظ تسلیم رأی مورد بررسی قرار می‌گیرند. در این رابطه خاطر نشان می‌سازد که آنچه در محدوده مقررات آیین دادرسی مدنی مورد تأکید و توجه قرار گرفته است دو نوع داوری است. گاه طرفین بدون مراجعه به دادگاه به موجب شرط داوری مندرج در قرارداد یا توافق جداگانه تصمیم می‌گیرند حل اختلاف خود را به داور یا داوران منتخب خود ارجاع نمایند و گاه پس از طرح دعوای اصلی با ارشاد و راهنمایی دادگاه تصمیم به ارجاع امر به داوری

می‌گیرند که این اقدام نیز خود به دو صورت انجام می‌شود: ۱- استرداد دادخواست یا دعوا و ارجاع امر به داوری. ۲- ارجاع امر به داوری توسط دادگاه و توقف رسیدگی به دعوی اصلی. مع ذلک شق سوم از روند شکل‌گیری داوری وجود دارد که صریحاً در مقررات آیین دادرسی مدنی مورد تأکید و تصریح قرار نگرفته است. این شکل که با تشکیل مرکز داوری اتاق بازرگانی و مراکزی مانند مرکز داوری های کانون های وکلای دادگستری پا به عرصه داوری گذارده است، به داوری های سازمانی موسوم است. همین مطلب ممکن است موجبات ایجاد تشکیک را درخصوص زمان تسلیم رأی در این نوع از داوری ها فراهم نموده که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱- داوری های موردی

کلیه داوری‌هایی که از طریق طرفین و به واسطه شرط داوری یا قرارداد داوری به داوری ارجاع می‌گردد و همچنین داوری‌هایی که پس از طرح دعوی اصلی توسط دادگاه به داوری ارجاع می‌گردند، در زمره‌ی داوری‌های موردی قرار دارند. در این نوع از داوری‌ها طرفین چگونگی اجرای تمام مراحل داوری از شروع تا صدور رأی را پیش‌بینی می‌کنند. به عبارت دیگر، طرفین قواعد شکلی مربوط به مراحل رسیدگی را خود طراحی و تدوین می‌کنند یا از قواعد داوری های موجود به عاریه می‌گیرند (نیکبخت، ۱۳۸۸، ص ۵۳). در این نوع داوری اعم از این که ارجاع به داوری توسط دادگاه بوده یا طرفین، ضروری است علاوه بر صدور رأی، تسلیم رأی نیز داخل در مدت داوری صورت گیرد. اعم از این که طریقه و منهج ابلاغ از قبل تعیین شده باشد (شق اول ماده‌ی ۴۸۵) و یا این که تعیین نشده باشد (شق دوم ماده‌ی ۴۸۵). در این رابطه کلیه ادله و مستندات که در فصل دوم مورد اشاره قرار گرفت، مورد تأکید و تأیید می‌باشد. قبلاً در خصوص انطباق واژه‌ی تسلیم و ابلاغ با یکدیگر و عدم انطباق آن در بند ۴-۱ بحث کردیم و حال به توضیح و تبیین سه حالت مختلف در داوری های موردی می‌پردازیم:

۱-۱- تعیین داور یا داوران توسط طرفین

در این حالت چنانچه منهج و روش ابلاغ رأی قبلاً در شرط داوری یا قرارداد داوری تعیین شده باشد، رأی به همان طریق ابلاغ خواهد شد. مثلاً اگر روش ابلاغ ارسال توسط اظهارنامه باشد تاریخ تسلیم اظهارنامه به دایره اظهارنامه ملاک است و این که ابلاغ اظهارنامه به مخاطب در چه زمانی صورت گیرد و یا ابلاغ قانونی است یا واقعی، اثری ندارد. همچنین اگر ابلاغ از طریق پست باشد باز هم زمان تسلیم رأی به اداره پست ملاک است و این که پست نامه حاوی رأی را چه زمانی به دست طرفین برساند، مهم نیست.

۱-۲- تعیین داور مستنکف توسط دادگاه

گاه ممکن است یکی از طرفین مطابق قرارداد داوری اقدام به تعیین داور خود ننموده و طرف مقابل را مجبور نماید تا از طریق دادخواست تعیین داور اقدام نماید. در این حالت هم به مانند شق اول داور باید رأی خود را در مدت داوری به دادگاه صلاحیت دار تسلیم نموده یا در صورت پیش بینی جهات خاص مانند ابلاغ از طریق پست، اظهار نامه و غیره به مراجع مذکور تسلیم نماید.

۱-۳- طرح دعوا در دادگاه و ارجاع به داوری با پیشنهاد دادگاه

گاه ممکن است طرفین دعای اصلی را در دادگاه مطرح کنند و در جلسه‌ی رسیدگی به راهنمایی و یا ارشاد دادگاه بخواهند دعوی خود را از طریق داوری پیگیری نمایند. در این موارد نیز داور باید رأی خود را در مدت داوری به دادگاه مذکور تسلیم نماید.

۲- داوری‌های سازمانی

داوری سازمانی در جایی است که طرفین توافق می‌کنند داوری اختلاف آن‌ها توسط یا تحت نظارت یک سازمان داوری موجود برگزار شود یا توسط آن سازمان کنترل، اداره و مدیریت شود (نیکبخت، ۱۳۸۸، ص ۵۷). داوری‌های سازمانی در کشورهای پیشرفته دارای سابقه طولانی بوده و سال‌هاست که اکثر دعای پیچیده و بزرگ با ارجاع به این سازمان‌های داوری حل و فصل می‌گردند. با این وجود داوری سازمانی در ایران بر خلاف

سازمان‌های بین‌المللی، با تشکیل مراکزی مانند مرکز داوری اتاق بازرگانی در سال ۱۳۸۰ و یا مرکز منطقه ای تهران پا به عرصه حضور گذارده و مدت زمان زیادی نیست که این قبیل داوری‌ها در کشور ما رواج یافته است. در خصوص مسأله‌ی تحقیق این سؤال وجود دارد که آیا زمان تسلیم رأی به دادگاه در این نوع داوری‌ها با فرض این که در شرط داوری طریقه ابلاغ رأی از طریق دادگاه باشد نیز باید داخل در مدت داوری بوده یا تسلیم رأی به دیوان داوری در داخل مدت کفایت می‌کند و ضرورتی بر تسلیم رأی داخل در مدت داوری به دادگاه وجود ندارد. به ویژه این که در مقررات برخی از این مراکز اعلام شده که ابلاغ رأی پس از پرداخت کلیه حقوق مالی مرکز و حق الزحمه داوری صورت خواهد گرفت و لذا چنانچه به سبب تأخیر طرفین در این پرداخت مدتی از وقت داوری گذشته باشد باید دید سرنوشت رأیی که در مدت معین صادر و تسلیم دبیرخانه مرکز داوری شده است چیست؟

به عنوان مثال به موجب بند (الف) از ماده‌ی ۵۳ آیین مرکز داوری اتاق بازرگانی «به منظور بررسی و حصول اطمینان از رعایت تشریفات قانونی و نیز این آیین داوری، «داور» باید قبل از امضای رأی، پیش نویس آن را به دبیرخانه مرکز داوری تسلیم نماید و دبیرخانه مرکز با رعایت مقررات فصل پنجم از آیین نامه‌ی داخلی مرکز در مورد نحوه‌ی ارائه‌ی خدمات و تشکیلات مرکز داوری مصوب ۱۳۸۴/۱۲/۲۳ در اولین جلسه دیوان داوری مرکز مطرح می‌کند. دیوان داوری مرکز داوری می‌تواند بدون آن که در آزادی عمل و اختیارات «داور» از نظر تصمیم‌گیری مداخله کند، توجه «داور» را به نکات شکلی یا ماهوی جلب و یادآوری کند. «داور» در قبول یا رد نکات ماهوی مخیر است، لکن مکلف است نظرات دیوان داوری مرکز درباره مسائل شکلی را رعایت کند» سپس «پس از تأیید پیش نویس رأی توسط دیوان داوری مرکز و از لحاظ شکلی، «داور» مجاز به امضای آن می‌باشد». لذا می‌بینیم که رأی داور پس از بررسی شکلی دیوان داوری در دفتر مذکور ثبت می‌گردد. در اینجا سه سوال مطرح می‌گردد:

اول این که منظور از تسلیم رأی، تسلیم رأی نهایی به دیوان داوری است یا تسلیم رأی اولیه؟ از طرفی، طبق قسمت اخیر بند (ب) از ماده‌ی ۵۳ و بند (الف) ماده‌ی ۵۶ ابلاغ

رأی داوری مشروط به پرداخت هزینه دادرسی است. لذا چنانچه ابلاغ به جهت تأخیر در پرداخت خارج از مهلت صورت پذیرد چه سرنوشتی بر رأی پیش خواهد آمد؟
سوم این که مطابق بند پ آیین نامه نحوه‌ی ارائه‌ی خدمات مرکز داوری اتاق بازرگانی «داوری‌هایی که به مرکز ارجاع می‌شود امر ابلاغ اوراق و نیز رأی داوری توسط دبیرخانه‌ی مرکز داوری انجام می‌شود مگر این که طرفین طریق دیگری برای ابلاغ تعیین توافق کرده باشند» در این حالت اگر طرفین ابلاغ از طریق دادگاه را برای ابلاغ آراء انتخاب کرده باشند باید دید تکلیف زمان تسلیم رأی به دبیرخانه سازمان داوری ملاک است یا دفتر دادگاه صالحه؟

در پاسخ به سؤال اول به نظر می‌رسد که ملاک تسلیم رأی به دبیرخانه سازمان داوری باید تاریخ ثبت نهایی رأی احتساب شود و نه زمانی که رأی برای بار اول و به منظور بررسی دیوان داوری تسلیم دبیرخانه می‌گردد. بنابراین چنانچه با تسلیم رأی به دبیرخانه و بررسی دیوان اعم از این که رأی فاقد اشکال شکلی بوده یا نبوده باشد مدت داوری منقضی و سپس داور رأی را امضاء و به دبیرخانه تسلیم نماید رأی مذکور فاقد اعتبار خواهد بود.
لکن در مورد سؤال دوم و عدم پرداخت هزینه دادرسی به نظر می‌رسد اشکالی بر رأی وارد نبوده و از این حیث صحیح می‌باشد زیرا رأی در مدت داوری تسلیم دبیرخانه گردیده و تأخیر در ابلاغ به سبب عدم پرداخت هزینه دادرسی بوده است که سبب آن طرفین قرارداد می‌باشند.

لکن در مورد سؤال سوم و در صورتی که طرفین طریق خاصی مانند ابلاغ از طریق دادگاه یا پست و غیره را برای خود انتخاب نمایند علی‌رغم استدلال‌هایی که در مقاله‌ی حاضر دایر بر بطلان رأی داوری که خارج از مهلت به مرجع قضائی یا طرفی تسلیم شده، باید این رأی را به جهت تسلیم در مهلت قانونی به دبیرخانه مرکز داوری صحیح تلقی نمود.

در دادنامه‌ی شماره‌ی ۸۹/۲/۲۰-۸۹۰۹۹۷۰۲۲۸۷۰۰۱۲۰ موضوع پرونده‌ی شماره‌ی ۸۸۰۹۹۸۰۲۲۸۷۰۰۴۲۳ شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران، دادگاه بر این عقیده صحه گذارده و چنین رأیی را صحیح تلقی نموده است:

«... رأی داوری داخل در موعد صادر شد و داخل در موعد هم به مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران تسلیم شد و در داوری سازمانی تسلیم رأی داور به سازمان که ملازمه با ثبت رأی و احراز تاریخ واقعی صدور و تسلیم رأی داوری دارد هیچ شبهه ای باقی نمی‌گذارد که قاضی تصور کند که رأی داوری در خارج از موعد صادر اما تاریخ مندرج در رأی داوری مزورانه و مقدم می‌باشد و این از امتیازات داوری سازمانی نسبت به داوری موردی است و به همین جهت است که در بند چهارم ماده‌ی ۴۸۹ قانون از موارد بطلان رأی آن است که رأی داوری هم خارج از موعد صادر و هم خارج از موعد تسلیم شود و هر گاه قرینه ای بر صدور رأی داوری داخل در موعد داشته باشیم از این جهت رأی داوری باطل نمی‌باشد... در نتیجه دادگاه به لحاظ عدم احراز تطابق رأی مورد اعتراض با یکی از بندهای ماده‌ی ۴۸۹ قانون و به استناد ماده‌ی ۴۹۰ همان قانون حکم به رد دعوی خواهان صادر و اعلام می‌نماید». این رأی به موجب دادنامه‌ی شماره‌ی ۹۰۰۹۹۷۰۲۲۰۰۲۹۰-۹۰/۳/۲۲ موضوع پرونده‌ی شماره‌ی ۴۸۸/۸۹ شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان تهران تأیید شده است (خدابخشی، ۱۳۹۱، ص ۴۴۴).

البته ممکن است مخالفان تسلیم رأی در مدت چنین استدلال نمایند که اگر داوری‌های سازمانی به لحاظ وجود دیوان داوری چنین امکانی وجود دارد که تاریخ واقعی صدور رأی در مدت داوری را از تاریخ تسلیم رأی به دیوان احراز کرد، در سایر انواع داوری‌ها نیز این امکان نیز وجود دارد که بتوان با ادله دیگر مثلاً ثبت رأی در دفتر اسناد رسمی یا اشاره به آن در متن رسمی دیگر چنین احراز نمود که رأی در مدت صادر شده است.

در پاسخ باید گفت مقنن برای انسجام بخشیدن به نحوه‌ی ابلاغ آرای داوری و با توجه به این که در اکثریت داوری‌ها تحقق چنین مواردی امکان پذیر نیست، چنین ضمانت اجرایی را وضع نموده است. بنابراین این که امکان استفاده از سایر روش‌های ادله اثبات دعوا برای اثبات صدور رأی در داخل مدت امکان پذیر باشد در رسیدگی داوری که استثنایی است بر رسیدگی در دادگاه‌های دولتی امکان پذیر نیست و الا باید قائل بر این بود که حتی با شهادت هم - که یکی از ادله‌ی شرعی و مصرحه قانونی است - می‌توان

چنین امری را اثبات کرد. بنابراین اعتقاد نویسنده بر آن است که در اینجا مقنن از باب تنسیق امور چنین قاعده‌ای را وضع کرده است.

به طور مثال طرح دعوی تجدید نظر بعد از مدت قانونی پذیرفته نیست و این دعوا در صورت طرح به استناد تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی به موجب قرار دادگاه صادرکننده رأی بدوی رد خواهد شد. مسلماً وضع چنین قاعده‌ای به هیچ وجه به مفهوم عدم حقانیت تجدید نظر خواه نیست و چه بسا وی مدارک متقنی برای نقض حکم نخستین ارائه نموده باشد که با رد دعوی وی به جهت خارج از مهلت بودن این احقاق حق صورت نگرفته است. این حکم تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳۳۹، نه به دلیل عدم حقانیت تجدید نظر خواه بلکه صرفاً به این دلیل است که تجدید نظر خواه در مدت مورد نظر مقنن دادخواست خود را ثبت نکرده است. برای روشن تر شدن مطلب و در مثالی دیگر می توان چنین بیان داشت که طرح دعوی تجدید نظر صرفاً از طریق تقدیم دادخواست تجدید نظر صورت می‌گیرد. بنابراین اعلام اراده تجدید نظر خواه از طریق اظهارنامه رسمی به دادگاه تأثیری نداشته و موجب انتقال پرونده به دادگاه تجدید نظر نخواهد بود. لذا در داوری هم باید قائل به این باشیم که داور برای اثبات این که رأی خود را در مدت صادر کرده صرفاً یک دلیل می‌تواند داشته باشد و آن این که رأی خود را در مدت داوری به دادگاه، اداره پست، دایره اظهارنامه و یا شخص طرفین تسلیم نماید. در غیر این صورت رأی وی مصداق بند ۴ ماده‌ی ۴۸۹ خواهد بود. لذا تسری چنین حالتی به داوری های سازمانی که دارای ساز و کار و تشریفات خاصی هستند، صحیح نخواهد بود.

نتیجه و پیشنهاد

بنا بر توضیحات و ادله‌ی ارائه شده در مقاله، نگارنده بر این عقیده است که مقنن با علم و اطلاع بر مشکلات داوری و خلاءهای موجود در قانون سابق آیین دادرسی مدنی عالمماً و عامداً بند ۴ ماده‌ی ۴۸۹ را پیش بینی نموده تا از مشکلات و رخدادهای بعدی آن جلوگیری نماید. لذا با عنایت به توضیحات فوق داوران مکلفند با در نظر گرفتن مدت داوری رأی خود را صادر و نهایتاً در مدت داوری آن را به طرفین ابلاغ یا تسلیم دادگاه

نمایند. در غیر این صورت رأی داوری که پس از مدت تسلیم شده باشد به موجب بند ۴ ماده‌ی ۴۸۹ قابلیت اجرایی نخواهد داشت.

۱- ضمانت اجرای مندرج در بند ۴ ماده ۴۸۹ داوران را مکلف نموده تا رأی خود را داخل در مدت داوری صادر و تسلیم نمایند. بنابراین در صورت عدم تسلیم به مرجع قضائی در مدت داوری رأی از مصادیق آراء باطل قلمداد خواهد شد. البته برخی بر این نظرند که ابطال این دست از آراء منوط به درخواست متقاضی است در غیر این صورت چنین رأیی ذاتاً باطل نیست (یوسف زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۵۳).

۲- هر چند داوری فارغ از تشریفات رسیدگی است و داوران ضرورتی بر رعایت چنین تشریفات ندارند لکن ایجاد نظم در روند داوری و جلوگیری از اضرار به طرفین داوری ایجاب می‌نماید که داوران رأی خود را در مدت داوری به طرفین داوری ابلاغ و در صورت عدم پیش بینی طریقه ابلاغ در قرارداد داوری به دادگاه صلاحیت دار تسلیم نمایند. در غیر این صورت ضمن بلا تکلیفی طرفین داوری، امکان ایجاد خود سری در داوران نیز وجود خواهد داشت.

۳- بر خلاف تشریفات طولانی دادرسی، داوری باید بدون کمترین تشریفات، سریع و بدون هرگونه اطاله صورت پذیرد. لذا هر امری که حق اطاله را به طرفین داوری یا داوران در پروسه داوری داده یا بدهد باید حذف و یا بر خلاف آن تفسیر گردد.

۴- عدم امکان استناد به تاریخ عادی صدور رأی توسط داور یا داوران و عدم امکان اثبات تاریخ حقیقی صدور رأی توسط داوران یا طرفین. بنابراین تلاش داوران باید همواره در این راستا باشد که برای جلوگیری از چنین ایراداتی رأی خود را در مدت داوری صادر و تسلیم دادگاه یا طرفین به شیوه مندرج در قرارداد نمایند. در غیر این صورت رأی مذکور به جهت مندرج در بند ۴ ماده‌ی ۴۸۹ قابل ابطال خواهد بود و موکداً عقیده داریم نظر مقنن نیز بر همین منوال بوده است.

۵- در داوری‌های سازمانی در صورتی که رأی در مدت داوری صادر و تسلیم دبیرخانه یا مرکز داوری گردد باید رأی را صحیح و از شمول بند ۴ ماده‌ی ۴۸۹ خارج دانست. زیرا داوری سازمانی از طرفی خارج از مقررات آیین دادرسی است و از سوی دیگر تحویل و

تسلیم رأی به دبیرخانه‌ی سازمان داوری ملاک مناسبی برای اثبات صدور رأی در داخل مدت داوری است.

فهرست منابع

آذربایجانی، علیرضا؛ سماواتی پور، محمدرضا، (۱۳۹۳)، جایگاه اصول و تشریفات دادرسی در داوری، مجله‌ی حقوق خصوصی دانشگاه تهران، صفحات ۳۲۷ تا ۳۵۷.

امیر معزی، احمد، (۱۳۸۷)، داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.

حسین آبادی، امیر، (۱۳۹۰)، موارد بطلان رأی داور، همایش یکصدمین سال تأسیس نهاد داوری، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، صفحات ۱۰۷ تا ۱۱۵.

خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۰)، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، چاپ اول، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

زراعت، عباس، (۱۳۹۱)، شرح و ترجمه اصول مظفر، چاپ پنجم، قم: انتشارات پیام نو آور.

زند، محمدرضا، (۱۳۹۰)، رویه قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان (داوری)، تهران: انتشارات جنگل.

سروی، محمد باقر، (۱۳۹۰)، نگرشی کاربردی بر موضوع داوری، چاپ اول، تهران: انتشارات فکر سازان.

شمس، عبدالله، (۱۳۸۷)، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، سه جلدی، چاپ شانزدهم، تهران: نشر دراک.

شیروی، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، داوری بین‌المللی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.

شهیدی، مهدی، (۱۳۸۲)، تشکیل قراردادها، چاپ سوم، تهران: انتشارات مجد.

صفائی، سید حسین، (۱۳۹۰)، حقوق بین‌الملل و داوری‌های بین‌المللی، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.

کاکاوند، محمد، (۱۳۹۰)، مجموعه مقالات یکصدمین سال تأسیس نهاد داوری، چاپ اول، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

محمدی، ابوالحسن، (۱۳۹۱)، مبانی اصول استنباط حقوق اسلامی، چاپ پنجاهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

نیکبخت، حمیدرضا، (۱۳۸۸)، داوری تجاری بین‌المللی، چاپ اول، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

یوسف زاده، مرتضی، (۱۳۹۲)، آیین داوری، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.